

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث رسید به روایت محمد بن مروان، بیان شد یکی از روایاتی که ظهور روشنی در وجوب اطاعت والدین دارد، روایت محمد بن مروان^[1] است، که هم بحث سندی دارد و هم بحث دلالتی و ابتدا بحث دلالتی اش را تمام می‌کنیم.

بررسی دلالت روایت محمد بن مروان

در روایت آمده: «وَالِدَيْكَ فَأَطِعهُما وَ بَرَّهُما حَيِّينَ كَانَا أَوْ مَيِّتَيْنِ». ظاهر روایت این است که اطاعت و نیکی به والدین واجب است و عبارت: «حَيِّينَ كَانَا أَوْ مَيِّتَيْنِ» مربوط به همین نیکی است؛ چون در بعد از مرگ، اطاعت معنا ندارد. ظاهر روایت آن است که دو عنوان داریم؛ یکی وجوب الاطاعة و یکی برّ به والدین.

بعد می‌فرماید: «وَ إِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَأَفْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ»؛ اگر والدین امر کردند که زنت را طلاق بده یا مالت را از دست بده و رها کن، انجام بده که این از ایمان است. جلسه گذشته بیان شد که هیچ کدام از فقها، به این ذیل روایت فتوا نداده؛ یعنی هیچ فقیهی نمی‌گوید اگر یک پدر امر کرد به طلاق همسر فرزندش، بر فرزند واجب است که طلاق بدهد! بعد این بحث را مطرح کردیم که بر این ذیل عمل نشده، آیا می‌توانیم از باب تفکیک در حجّیت بگوئیم بقیه روایت حجّت است؟

نکته: در اینجا یک نکته اجتهادی است و آن این که، اگر یک روایتی داشته باشیم که چند حکم جدای از یکدیگر در آن باشد و فقها طبق بعضی از قسمت‌های آن، عمل نکردند، می‌شود بگوئیم بقیه حجّیت باقی می‌ماند، اما در اینجا این «وَ إِنْ أَمَرَكَ» یکی از فروع «و والدیک فأطعهما» است و نمی‌شود از نظر اجتهادی بگوئیم این «ان امراک» بر طبعش عمل نشده و از این «وَ إِنْ أَمَرَكَ» تا آخر روایت، خط بطلان بکشیم، اما قبلاًش دارد: «و والدیک فأطعهما و برّهما» که این به قوت خودش در حجّیت باقی بماند.

در اینجا نمی‌شود این کار را کرد؛ چون اینها مستقل از هم نیستند و اگر ذیل این مورد خدشه واقع شد، چون ذیل فرع برای «فأطعهما» است، آن صدر هم مخدوش می‌شود. در نتیجه یک بیان این است که بگوئیم طبق این روایت فتوا داده نشده و در نتیجه از این روایت إعراض شده است.

دیدگاه صاحب فقه الصادق (علیه السلام) و ارزیابی آن یک بیان دیگر این است که صاحب کتاب فقه الصادق (علیه السلام) می‌گوید چون در مورد خبر (یعنی طلاق دادن زوجه به امر ابوبن) اطاعت یقیناً واجب نیست، لذا باید این خبر را حمل بر استحباب کنیم؛ یعنی «فأطعهما» را حمل بر استحباب کنیم و بعد می‌گویند: «فإن ذلك من الايمان» شاهد این مطلب است.^[2]

به نظر ما، این که «فَإِنْ ذَلِك مِنَ الْإِيمَانِ» را شاهد قرار بدهیم برای این که مراد از «اطعهما»، اطاعت استحبابی است این حرف درستی نیست، بلکه «فَإِنْ ذَلِك مِنَ الْإِيمَانِ» (از شرایط ایمان است و این اگر نباشد ایمان انسان ناقص است)، ظهور در این دارد که حتی ظهورش در وجوب (یعنی این تعلیل تناسبش با وجوب) بیش از تناسبش با استحباب است. لذا باید گفت که از روایت إعراض شده؛ چون نمی‌شود اینجا تفکیک کرد بین «إِنْ أَمْرًا» با «فَأَطَعهما»، پس آنجا آن هم برای ما قابلیت استدلال ندارد.

جمع بندی و بیان دیدگاه برگزیده

بنابراین، بحث ما در این است که آیا اطاعت والدین به نحو کلی (یعنی در جمیع موارد هر جا امر کرد) واجب است یا خیر؟ اگر از مراجع می‌پرسند اگر پدر به فرزند گفت باید این شغل را انجام کنی، آیا واجب است یا نه؟ اگر پدر به فرزند گفت باید این همسر را اختیار کنی، واجب است یا نه؟ اگر پدر به فرزند گفت این سفر را برو، واجب است یا خیر؟

ما می‌گوئیم چیزی به نام قاعده کلی وجوب اطاعة الوالدین نداریم، حال ممکن است یک مواردی اطاعت آنها واجب باشد. در آیه: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»^[3] از این باب نیست که امر خود این آمر وجوب اطاعت دارد، بلکه از این باب است که امر به امر به شیء، امر بذلک الشیء است؛ یعنی اگر خدا به پدر و مادر امر کرده که فرزند را امر به نماز کنیم و فرزند آن عمل را انجام داد، در حقیقت آن آمر اول را اطاعت می‌کنید، آن آمر اول را امتثال می‌کنید نه امر دوم را.

از این رو، فرض کنید در باب نماز اگر دلیل خاصی پیدا کردیم که امر پدر واجب الاطاعة است، می‌گوئیم در باب نماز این چنین است، اما الآن به صورت قاعده بحث می‌کنیم که آیا یک قاعده کلی داریم به نام این که اطاعة الوالدین واجب است یا چنین قاعده‌ای کلی نداریم؟

اگر گفتید یک قاعده‌ای کلی داریم به نام وجوب اطاعة الوالدین، بعد از شما سؤال می‌شود که اگر والد امر کرد یک شغلی باید داشته باشید، چه دلیل خاصی بر تخصیص دارید؟ برای تخصیص این قاعده دلیل نداریم. سیره متشرعه بر این نیست که پدر هر امری را کرد این لزوم اطاعت دارد؛ یعنی ما می‌توانیم این را تأیید بیاوریم که بگوئیم این تأیید می‌شود به اینکه سیره متشرعه هم بر این است که اطاعت والدین لازم نیست.

نکته دیگر آن که، اگر از آیات قرآن استفاده کردید اطاعة الوالدین واجب است؛ یعنی اگر کسی گفت از «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، استفاده می‌شود که اطاعة الوالدین واجب است، یکی از محذوره‌های این سخن، آن است که سؤال می‌کنیم آیا بین کافرین و غیر کافرین، مسلمین و غیر مسلمین فرق است؟ فرق نیست. حال اگر پدر و مادری کافر هستند، اما فرزندش مسلمان است، باید بگوئید در اینجا اطاعت والدین بر او واجب است!

روایت امام باقر(علیه السلام) درباره برّ به والدین

از امام باقر(علیه السلام) وارد شده که حضرت فرمود: «ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً»^[4]؛ سه چیز است که خدا برای احدی در آن رخصت قرار نداده؛ یعنی هیچ ترخیص و هیچ تبصره و استثنایی ندارد؛

1) «أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ»؛ چه عادل و چه فاسق اگر پیش شما امانت گذاشت این امانت را به او برگردانید، نگوئید حال این آدم فاسقی است من به او برگردانم صرف حرام می‌کند، پس بر من لازم است جلوی او را بگیرم و پولش را به او ندهم، امانت را باید رد کنید.

(2) «وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ»؛ وفاء به عهد، اگر عهدهی بستید چه با آدم نیک و چه فاجر، به آن عهد وفادار باشید.

(3) «وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ»؛ برّ به والدین، والدین خواه برّ باشند و یا فاجر باشند.

تعبیر به «فجور» در اینجا اینطور نیست که بگوئیم مقسم آن، مسلمان است، وقتی می‌گوید: «اداء الامانه إلى البر و الفاجر»؛ یعنی حتی «الی الکافر». بنابراین، فجور در اینجا معنای مطلق است اعم از این مسلمانی است که یک فسقی را انجام می‌دهد یا کسی اصلاً منکر خداست که بالاترین فجور است، شامل کافر می‌شود. اگر والدین کافرین هم شدند یا بودند و بچه مسلمان است، باز برایش احسان به والدین واجب است، اما نمی‌شود ملتزم شد که اگر کسی مسلمان است و والدین کافر دارد، بگوئیم اطاعت اینها بر این واجب است.

بنابراین، نمی‌توان گفت که قاعده نفی سبیل («وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^[5]) بر روایات نیکی به والدین حکومت پیدا می‌کند و بعد که حکومت پیدا کرد، بگوئیم دیگر اطاعت آنها واجب نیست، این یک مقدار مشکل است، چرا از اول بگوئیم اطاعت والدین مطلقاً واجب است و بعد در برخی موارد، دچار مشکل شویم!

تمام روایات طبق تعبیر وارده در آیات قرآن است، در این روایت محمد بن مروان بسیار بعید است که بگوئیم امام صادق(علیه السلام) دو چیز را می‌خواهد بگوید! «اطعهما و برهما»، در اینجا یک چیز است و آن یک چیز، برّ به والدین است، و روایات ائمه(علیهم السلام) نیز عمدتاً حول همین است.

به عنوان نمونه، این روایتی که جابر از امام باقر(علیه السلام) نقل می‌کند: «فَوَاللَّهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَاضُّعِ وَ التَّخَشُّعِ وَ الْأَمَانَةِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ الصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ وَ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ»^[6]؛ شیعیان ما کسانی هستند که تقوای خدا را دارند و اطاعت می‌کنند، بعد علائم شیعه را بیان می‌کنند. در این روایت نیز، برّ الوالدین است و حضرت نمی‌فرماید: «اطاعة الوالدین». یک وقتی هست که ما حرف می‌زنیم، آدم‌های معمولی توجهی به این دقایق در صحبت‌های خود ندارند، اما وقتی امام معصوم(علیه السلام) حرف می‌زند و می‌داند این حرف او، پایه‌ای برای استنباط تا قیامت می‌خواهد قرار بگیرد، خیلی با دقت، تعبیر به برّ والدین می‌کند.

بررسی معنای احسان در لغت

وقتی لسان العرب احسان را معنا می‌کند، می‌گوید اطاعتشان هم بکنید. اینها برای ما معتبر نیست و ما باید ظهور عرفی این لفظ را ببینیم چی هست؟ و همیشه در تعارض بین قول لغوی و ظهور عرفی، ظهور عرفی مقدم است نه قول لغوی. ما وقتی به ظهور عرفی نگاه می‌کنیم، ظهور عرفی همین است، در ظهور عرفی اطاعت نیست، بلکه نیکی کردن است. مرحوم طبرسی در مجمع البیان (که همه جا از تبیان اتخاذ می‌کند) می‌گوید: «و الاحسان الذی اخذ علیهم الميثاق بأن يفعلوه إلى الوالدین هو ما فرض علی امتنا ايضاً من فعل المعروف بهما، و القول الجمیل و خفض جناح الظلّ لهما و التحنن علیهما و الرأفة بهما و الدعاء بالخیر لهما» و هیچ بحث اطاعت را مطرح نمی‌کند.

از صاحب مواهب الرحمن مرحوم سبزواری نقل کردیم که ایشان هم مسئله اطاعت را مطرح کرده، شاید ایشان نیز تبیان شیخ طوسی(قدس سره) را دیده، ولی ما باشیم و خودمان را زمان نزول آیه شریفه «و بالوالدین احسانا» بگذاریم، از آن وجوب اطاعت نمی‌فهمیم، بلکه می‌فهمیم که به والدین نیکی کنید، نگاه مهربانی کنید، کار خوب انجام بدهید، اما اینکه از آن استفاده کنیم هر امری کردند، لازم الاطاعة هست استفاده نمی‌کنیم. البته این را می‌توانیم بگوئیم استحباب اطاعت اینها استفاده می‌شود، ولی اینکه بگوئیم هر امری اینها کردند بر ما واجب است نمی‌شود از آن استفاده شود.

برخی به این آیه سوره مریم تمسک کرده‌اند: «وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا»^[17] و از این قرینه مقابله استفاده کردند که حتی مقصود از بر به والدین، این است که در مقابل آنها شقی نباشید؛ یعنی رفتارت، عملت، نسبت به آنها عمل سیئه نباشد. خود این هم یک سؤالی است اگر کسی با پدر و مادرش بدی نمی‌کند؛ نه اهانت می‌کند نه با اینها بلند حرف می‌زند (و لذا در بعضی از روایات هم این بود که «لا ترفع صوتک فوق صوتهما»، جلوتر از آنها حرکت نکن)؛ یعنی این امور سلبیه خودش بر به والدین است، به والدین بدی نکنی، شقی نباشی، «عصی» در اینجا به این معنا نیست که در مقابل امر آنها عصیان نکن، بلکه به معنای اینکه گناه کنی، طغیانی درباره آنها انجام بدهی، نه اینکه نافرمانی امر آنها را کنی.

آنچه هست این است که انسان بر پدر و مادر طغیان کند، زدن آنها طغیان است شقاوت است، داد زدن سرشان طغیان و شقاوت است، بی‌اعتنایی و بی‌احترامی کردن به آنها طغیان و شقاوت است، اما بگوئیم امر کرد و من امر را انجام ندادم این طغیان نمی‌شود. بنابراین، اگر بر به والدین خودش موضوعیت ندارد، آنچه موضوعیت دارد این است که نسبت به والدین جبار، شقی و عصی نباشیم؛ یعنی در مقابل پدر و مادر طغیان نکنید.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] «ابن محبوب عن خالد بن نافع البجلي عن محمد بن مروان قال سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول إن رجلاً أتى النبي (صلي الله عليه وآله) فقال يا رسول الله أوصني فقال لا تشرك بالله شيئاً وإن حرقت بالنار وعذبت إلا وقلبك مطمئن بالإيمان والديك فأطعهما وبرهما حييئنا كانا أو ميتين وإن أمرك أن تخرج من أهلِكَ ومالك فافعل فإن ذلك من الإيمان.» الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج2، ص158، ح2.

[2] «أن الاستدلال له بخر محمد بن مروان عن الإمام الصادق (عليه السلام) في الوالدین: وإن أمرك أن تخرج من أهلِكَ ومالك فافعل فإن ذلك من الإيمان في غير محله؛ إذ لا يجب الطاعة في مورد الخبر يقيناً، فلا بد من حمله على الاستحباب، و يؤيده بل يشهد له التعليل المذكور فيه، و قد استدلل له بوجه آخر ضعيفة جداً، فالأظهر عدم وجوبها في غير ذينك الموردين.» فقه الصادق عليه السلام (لروحاني)؛ ج6، ص: 111.

[3] سوره طه: آیه 132.

[4] «علي بن إبراهيم عن أبيه و محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد جميعاً عن ابن محبوب عن مالك بن عطية عن عتبة بن مضع عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: ثلاث لم يجعل الله عز و جل لأحد فيهن رخصة أداء الأمانة إلى البر والفاجر والوفاء بالعهد للبر والفاجر و بر الوالدين برين كانا أو فاجرين.» الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج2، ص: 162، ح15.

[5] سوره نساء: آیه 141.

[6] «أبو علي الأشعري عن محمد بن سالم و أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه جميعاً عن أحمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر (عليه السلام) قال قال لي يا جابر أكتفي من انتحل التشيع أن يقول بحبنا أهل البيت فوالله ما شيعتنا إلا من اتقى الله و أطاعه و ما كانوا يعرفون يا جابر إلا بالتواضع و التخشع و الأمانة و كثرة ذكر الله و الصوم و الصلاة و البر بالوالدين و التعاهد للجيران من الفقراء و أهل المسكنة و الغارمين و الأيتام و صدق الحديث و تلاوة القرآن و كف الألسن عن الناس إلا من خير و كانوا أمناء عشائريهم في الأشياء قال جابر فقلت يا ابن رسول الله ما تعرف اليوم أحداً بهذه الصفة فقال يا جابر لا تذهبن بك المذاهب حسب الرجل أن يقول أحب علياً و أتولاه ثم لا يكون مع ذلك فعلاً فلو قال إني أحب رسول الله - فرسول الله ص خير من علي ع ثم لا يتبع سيرته و لا يعمل بسنته ما نفعه حبه إياه شيئاً فاتقوا الله و اعملوا لما عند الله ليس بين الله و بين أحد قرابة أحب العباد إلى الله عز و جل و أكرمهم عليه أنفاهم و اعملهم بطاعته يا جابر و الله ما يتقرب إلى الله تبارك و تعالى إلا بالطاعة و ما معناه براءة من النار و لا على الله لأحد من حجة من كان لله مطيعاً فهو لنا ولي و من كان لله عاصياً فهو لنا عدو و ما تنال ولايتنا إلا بالعمل و الورع.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج2، ص: 74-75، ح3.

[7] سوره مریم: آیه 14.

